تاریخ	صفحه آرا	شروع صفحه آرایی	پایان صفحه آرایی	نماینده گروه	غلط گیری	سردبیری اول	سردبیری دوم	نهایی	A4
۱۴۰۰/??/???	مهرزاد	?????	?????	?????	?????	?????	?????	?????	?????

گفت‌وگو

گفت‌وگو با مریم رییس‌دانا به بهانه ترجمه «شاهزاده و گدا»ی مارک تواین

در تمنای معاشری برای تشنگی‌های روح

اسماعیل مسیح‌گل

از زمان انتشار نخستین کارهای مریم رییس‌دانا در مطبوعات، بیش از سه دهه می‌گذرد. از این نویسنده، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار ایرانی ساکن امریکا دانش‌آموخته مترجمی زبان فرانسه، تاکنون کتاب‌های مختلفی منتشر شده اما از اولین ترجمه‌های او باید به دو نامه اداری از صادق هدایت اشاره کرد که برای اولین‌بار در کتابی با نام «نامه‌های صادق هدایت» منتشر شد. «نوشته‌های فراموش‌شده صادق هدایت»، «هدایت در بوته نقد و نظر» و «بررسی آثار و آرای هدایت»، سه کتاب اول رییس دانا هر کدام با تاخیری چندساله منتشر شدند. «عبور» اولین مجموعه داستان او در سال ۱۳۸۲ خورشیدی منتشر شد. «زمان گمشده»، شعرهای ژاک پره‌ور، شاعر فرانسوی از کتاب‌هایی است که با ترجمه رییس‌دانا منتشر شده که با شناخت‌نامه هنری و سیاسی شاعر همراه است. «متلک پتلک» کتابی از او در حوزه طنز است که سال ۲۰۱۵ وبسایت آمازون امریکا آن را منتشر کرد. سال ۱۳۹۷ هم دفتر شعر او به نام «سایه آسوریک» در ایران منتشر شد. به تازگی هم نشر نگاه «شاهزاده و گدا»ی مارک تواین را با ترجمه او چاپ و منتشر کرد. رییس‌دانا جوایزی از «جایزه ادبی صادق هدایت» و «جشنواره داستان کوتاه اصفهان» را هم به خاطر داستان‌های «جزیره‌ای در دل تهران بزرگ» و «آواز آ» در کارنامه دارد. او سال ۱۳۸۵ از تهران به پاریس مهاجرت کرد و سال ۱۳۸۹ از پاریس به کالیفرنیا. به بهانه انتشار کتاب جدیدش با او گفت‌وگو کردیم.

■ **دوست دارم گفت‌وگو را با پرسشی درباره کتاب «متلک پتلک» آغاز کنم. نوعی شاهد طنز ظریف و در عین حال تلخ در این کتاب دیده می‌شود. خاستگاه این خشم و خنده کجاست؟**

قبلا هم در جایی گفته بودم که هدف طنز روشنگری است؛ شیوه‌اش انتقاد و زبانش شوخی؛ به امید ساختن و بهتر شدن. هر نویسنده‌ای که طنز را انتخاب می‌کند خودآگاه و ناخودآگاهش حتما اصرار به نقد دارد. در دفتر شعر نیز من این نگاه را دارم؛ یعنی نگاه انتقادی و اعتراضی به رویدادهای خشن و ناپسند اطرافم. در ضمن هنرمند در خلأ که زندگی نمی‌کند. او متاثر از رخدادهای پیرامونش می‌نویسد. من که نمی‌توانم به خودم بگویم خب حالا بنشین پشت میزت و یک شعر عاشقانه بنویس! باید عشق را ببینم تا آن را بنویسم. ما هر لحظه زیر بمباران اخبار دهشتناک هستیم. همین‌ها می‌شود بستری برای سرودن شعر یا تولید آثار دیگر. در «متلک پتلک» هم این خط سیر وجود دارد ولی به فراخور سبک از تلخی زبان کاسته شده و شیطنت به جوهره کار وارد شده است. در مجموعه داستان‌های جدید من هم که هنوز در ایران منتشر نشده‌اند، رگه‌های طنز مشهود هستند. به نظرم یکی از ویژگی‌های ادبیات عصر ما می‌تواند بهره‌مندی از طنز باشد.

■ **با توجه به جواب شما آیا می‌توانیم بگوییم بخشی از شعرهای شما سیاسی است؟**

به هیچ‌وجه. شعرهای من سیاسی نیستند. تفاوت است بین شعر سیاسی و شعری که سویه نقد و اعتراض دارد. شعرهای من در گروه دوم قرار می‌گیرند. مگر شعرهای فروغ نقد وضعیت جامعه نبود و نیست؟ آیا شعر فروغ سیاسی است؟ وقتی می‌گوید «این زمان خسته مسلول». این زمان خسته مسلول کماکان ادامه دارد و منِ شاعر که نبضم با نفس‌های زمانه می‌زند، شعرهایم نیز صدای آلام زمانه است. شعر سیاسی شعاری بیش نیست اما شعری که توان متعهد کردن داشته باشد، شعر است.

■ **بله، شعر سیاسی و انتقادی دو گونه متفاوتند. روزی از شمس لنگرودی سوال کردم که آیا شعر «ندا» سیاسی است یا اعتراضی- انتقادی؟ و ایشان گفتند شعر ندا صد در صد سیاسی است. حالا از نظر شما شعر «شهلا» که در «سایه آسوریک» آمده سیاسی است یا اعتراضی؟ و چرا؟**

اگر منظور از شعر سیاسی، شعرهایی باشند که براساس نوعی از ایدئولوژی سروده می‌شوند، به منظور تهییج و ایجاد خیزش در توده‌ها، خب شعر من این خاصیت را ندارد. چون یکی از هدف‌های من چه در شعرهایم و چه داستان‌هایم حفظ سویه انتقادی و اعتراضی است. اگر اثری ادبی از روی آرمان و ایدئولوژی سروده شود، تبدیل به شعار می‌شود. کم نبوده و نیستند شاعران و نویسندگانی که استعداد و خلاقیت خود را صرف آرمان و ایدئولوژی خود کردند و متاسفانه سهم بسیار اندک و محدودی از ایشان در گستره ادبیات جهان باقی مانده است. حال اگر شعری بتواند ضمن ارایه ایدئولوژی خود قابلیت جاری شدن در قلب مردم را پیدا کند، کار خودش را انجام داده؛ اما به هر حال، در پاسخ به پرسش شما و شعر شهلا باید بگویم که این شعر نقد آسیب‌شناسی اجتماعی است. چرا زنی به این ورطه هولناک می‌افتد؟ چرا عشق که باید در زندگی حس آزادی و رهایی به همراه داشته باشد، می‌شود طناب مرگی به دور گردن زن؟ و اصولا چرا اجتماع امکان قانونی برای مرد فراهم می‌کند تا با تصمیم‌های نابخردانه‌اش عواقب دهشتناکی را برای انسان به بار آورد؟

■ **از لحاظ نشانه‌شناسی، آیا نیاز به علامت تعجب در شعر «سکوت پرنده» بود؟ می‌بینمت، پرنده/ در ژرفای خود/ پر می‌کشی!/ بی‌جهت/ بی‌گفت‌وگو/ و در سکوت درخت/ شنیده می‌شوی».**

در ادبیات فارسی نوعی از آرایه ادبی وجود دارد به نام تناقض‌نما، تضاد یا پارادوکس و آن آوردن دو واژه یا دو معنی در یک بافت و ترکیب است که به ظاهر متناقض و متضاد به نظر می‌رسند. مثلا در این بیت از حافظ: «در خلاف آمد عادت بطلب کام که من/ کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم». کسب جمعیت خاطر کردن از یک چیز پریشان و آشفته که بسیار متناقض و تصویری بی‌نهایت زیبا را نشان می‌دهد. در شعر من نیز کلمه‌های متضاد سکوت و شنیدن و همین‌طور پر کشیدن (پرواز) و ژرفا کنار هم قرار گرفته‌اند. از این رو راوی یا گوینده شعر از این اتفاق بسیار متعجب شده است که چگونه پرنده‌ای می‌تواند به ژرفای خود به درون خود پرواز کند؟ حال، سوال شما این است که چرا در شعر از علامت تعجب استفاده کرده‌ام؟ خب در شعر فارسی شاید چندان استفاده از علایم نگارشی مرسوم نبوده ولی من فکر می‌کنم همان‌طور که شناسنامه شعر امروز با مضامین همین عصر مُهر خورده است، چرا علایم نگارشی در شعر سایه نزند؟ این علایم درواقع و اساسا از غرب وارد ادبیات فارسی شده‌اند و امروز هم بیش از پیش در شعر مورد استفاده قرار می‌گیرند. اخوان ثالث، شاملو، رویایی و... نیز در شعرهای‌شان از آن استفاده کرده‌اند. همان‌طور که جبران خلیل جبران، ژاک پره‌ور و دیگر شاعرانِ غربی. مگر نه اینکه شعر هم مانند داستان راویِ و گوینده‌ای دارد. پس این راوی حق دارد تعجب کند، بخندد، شوخی کند، احساس ملال کند یا... و این علایم می‌توانند از نظر بصری هم زیر چشم خواننده تایید معنای شعر باشند. علامت تعجب پر از احساس است و خیلی چیزها را روشن می‌کند. می‌تواند خطابی باشد، تاکید باشد، تعجب، طنز، تحسین و حیرت هم باشد.

■ **شما هم ایران کتاب چاپ کرده‌اید و هم خارج. چه وجوه تفاوت یا اشتراکی بین شاعران ایرانی و غیرایرانی می‌بینید؟ و وضعیت نشر کتاب در ایران و خارج از ایران چگونه است؟**

سوال شما را در مورد انتشار چاپ کتاب در خارج از کشور و ربط آن با مقایسه میان شاعران ایرانی داخل و خارج کشور نمی‌فهمم. چرا چنین مقایسه‌ای در ذهن شما شکل گرفته است؟ شاعر همه جا شاعر است، وطنش زبان اوست. از دیدگاه من واقعا فرقی نمی‌کند شاعر در چه جغرافیایی زندگی کند؛ مادامی که ادبیات قلمرو آفرینش او باشد و اثرش اصالت داشته باشد. ولی اگر احیانا پرسش شما مربوط بشود به ارزش و تاثیرگذاری ادبیات فارسی در خارج از ایران، هنوز زمان آن فرا نرسیده که بتوان نظری دقیق در این مورد داد. گرچه هر روز حداقل یک کتاب ایرانی در لس‌آنجلس منتشر می‌شود و به شکل متناوب خبر انتشار کتاب‌های فارسی‌زبان در بیرون از مرزهای ایران به گوش‌مان می‌رسد و به اینها باید اضافه کنم انتشار ده‌ها نشریه ماهانه، فصلنامه، گاهنامه چه به شکل کاغذی و چه به صورت مجازی در وبسایت‌ها. تولیدات ادبی بسیار زیاد هستند ولی شناسایی حضور ادبیات فارسی در پیکره جهان ادبیات بسیار زود است و اما بخش نخست پرسش شما درباره انتشار کتابم در خارج از کشور؛ من کتابم را به کمک وبسایت آمازون منتشر کردم. وبسایت آمازون این قابلیت را دارد که می‌تواند علاوه بر خرید و فروش کالاهای گوناگون، کتاب را نیز به هر زبانی منتشر، چاپ و پخش کند. بدون صرف حتی یک دلار. فقط باید مهارت تکنیکی داشت. البته این موضوع مربوط می‌شود به قبل از ماجرای تحریم‌ها. در حال حاضر گویا زبان فارسی نیز تحریم شده است؛ چون انتشار کتاب روی آمازون تا جایی که بنده اطلاع دارم، دیگر مقدور نیست و توجیه‌شان هم این است که زبان فارسی توجیه اقتصادی ندارد. من واقعا اطلاع ندارم این حرف چقدر ریشه در واقعیت دارد. به هر رو من تجربه بسیار لذتبخشی با آمازون داشتم. بدون تلف شدن وقت، بدون نگرانی از ممیزی کتابم را منتشر کردم و بعد سلسله‌نشست‌ها و رونمایی‌های کتابم در امریکا و اروپا که به فروش کتابم کمک کرد. امیدوارم زبان فارسی از تحریم خارج شود و نویسنده فارسی‌زبان بتواند کتابش را بی‌دغدغه به نشر و چاپ برساند. درخصوص تفاوت انتشار کتاب در ایران و خارج هم که پرسیدید، تقریبا همان اشکالاتی که برای انتشار کتاب در ایران هست از جمله قرارداد ناشر با مولف که چندان عادلانه نیست با ناشران ایرانی خارج از کشور هم شوربختانه همین مشکلات وجود دارد. از این رو من هنوز به امضای چنین قراردادهایی تن نداده‌ام. مشکل دیگر اینکه در بسیاری اوقات، رفتارشان با کتاب مثل یک بچه سرراهی است. به این معنی که پس از چاپ کتاب هیچ‌گونه حمایت یا معرفی از سوی ناشر در مطبوعات و رسانه‌ها دیده نمی‌شود و این نقطه ضعف بسیار جبران‌ناپذیری است برای نویسنده. یک ناشر حرفه‌ای پشت کتاب و نویسنده می‌ایستد و آن را تبلیغ و معرفی می‌کند تا کتاب به دست مخاطب برسد و ارتباط فرهنگی میان نویسنده و مردم برقرار شود.

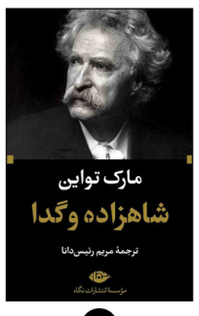

■ **این روزها با توجه به قرنطینه خانگی به خاطر کرونا مشغول نوشتن هستید یا نه؟**

بله، من تقریبا از همان روزهای اول اعلام قرنطینه مشغول به کار جدیدی شدم. از حدود یک سال پیش مشغول ترجمه یکی از آثار ادبیات کلاسیک، یکی از رمان‌های مارک تواین نویسنده امریکایی یعنی «شاهزاده و گدا» شدم و پس از پایان ویرایش و نوشتن مقدمه به تازگی منتشر شده. در دوران کودکی فکر می‌کنم انیمیشن آن را دیده بودم ولی هیچ فکر نمی‌کردم چنین نثر سخت و کلمه‌هایی دشواری داشته باشد. داستان این قصه از نظر تاریخی بازمی‌گردد به قرن شانزدهم انگلستان، یعنی اواخر قرون وسطی. نویسنده گرچه یک رمان در نوع سرگرمی نوشته ولی ژانر واقع‌گرایانه و تاریخی آن اشاره به پادشاهی ادوارد ششم پسر هانری هشتم دارد که در ده سالگی به پادشاهی رسید. زندگی این کودک (پادشاه) مرا به یاد احمدشاه قاجار می‌اندازد که در یازده سالگی به پادشاهی رسید. چند صباحی سلطنت کرد و بعد در سنین جوانی هم درگذشت. رویدادهای این کتاب گرچه از نگاه طنازانه مارک تواین روایت می‌شوند ولی ریشه در تاریخ قدرقدرت امپراتوری انگلستان دارد و تصویرگری ناب و دقیقی دارد از تسلط بدون شرط شاه- خدا بر تمام آحاد جامعه. حضور خانمان‌برانداز جادو و خرافه حتی بر سیستم قضایی کشور، فساد میان سیاستمداران و رده‌های بالای حکومت، ظلم به طبقه فرودست جامعه، آیین‌های مبتذل درباری و بسیاری جنبه‌های ظریف دیگر.

■ **چرا گفتید ترجمه آن کار دشواری بود؟**

به دلیل تفاوت فرهنگی و مذهبی در دو کشور، یافتن معادل‌های مناسب برای شغل‌های درباری بریتانیا در آن زمان کاری است بی‌اندازه سخت؛ مثل کشف واحه‌ای در شوره‌زار. از این رو کتاب حدود ۱۰۰ پاورقی دارد. شغل‌هایی که صدها سال است دیگر وجود خارجی ندارند و از هر ۲۰۰ انگلیسی و امریکایی یک نفر هم نمی‌داند اصلا این مشاغل چه معانی دارند. بی‌جهت نیست برای این کتاب، دیکشنری مخصوصی تهیه شده است و کتاب‌های متعددی درباره‌اش نوشته شده تا رمزگشایی شود. دوستی که در معادل‌یابی این مشاغل به من کمک سخاوتمندانه‌ای می‌کرد به شوخی و به واقع می‌گفت این ترجمه از انگلیسی به فارسی نیست بلکه از هیرگلیف به فارسی است. مورد دیگری که می‌توانم درمورد سختی کار اشاره کنم، استفاده مارک تواین از کلمه‌های آرکاییک و قرون وسطایی در سراسر رمان است. در پایان کتاب برخی از این واژگان را برای علاقه‌مندان در صفحه‌ای مجزا نوشته‌ام.

■ **به عنوان آخرین سوال مهاجرت شما چه تاثیری بر شعر و داستان شما گذاشته؟ اگر بخواهید کارنامه ادبی پس از جلای وطن خود را در قالب ادبیات مهاجرت در نظر آورید.**

کامپیوتر را که باز می‌کنم، ویندوز صفحه‌های متعددی را برابر دیدگانم به نمایش می‌گذارد. با کلمه مهاجرت نیز پنجره‌هایی هستند که یکی پس از دیگری در ذهنم گشوده می‌شوند: پرواز پرندگان مهاجر بر سینه آسمان، سفر اودیسه در اسطوره، نویسندگان روسی دور از اتحاد جماهیر شوروی، نقاشان اروپایی در ایالات متحده در دوران جنگ دوم، رفتن مولانا از بلخ به قونیه و آن بزرگ‌ترین هجرت تاریخ از مکه به مدینه. خیلی پیچیده است که من خودم از تاثیر مهاجرت بر آثارم نظری بدهم ولی می‌توانم تا حدودی بگویم هجرت چه تاثیری بر خودم گذاشته است. اگر هدف از آمدن به این دنیا و رفتن از آن رشد و تکامل ما باشد، تلاش کرده‌ام معاشری برای تشنگی‌های روحم بیابم با نگاه به درخت، به ریشه‌هایش و ریشه‌های خودم که در من است و در ذهن من. از جایی که آمده‌ام و غذای این ذهن و جان چیزی نیست جز ادبیات جهان.

فکر نمی‌کردم [شاهزاده و گدا] چنین نثر سخت و کلمه‌های دشواری داشته باشد... نویسنده گرچه یک رمان در نوع سرگرمی نوشته ولی ژانر واقع‌گرایانه و تاریخی آن اشاره به پادشاهی ادوارد ششم پسر هانری هشتم دارد که در ده سالگی به پادشاهی رسید. زندگی این کودک (پادشاه) مرا به یاد احمدشاه قاجار می‌اندازد که در یازده سالگی به پادشاهی رسید. چند صباحی سلطنت کرد و بعد در سنین جوانی هم درگذشت... رویدادهای این کتاب گرچه از نگاه طنازانه مارک تواین روایت می‌شوند ولی ریشه در تاریخ قدرقدرت امپراتوری انگلستان دارد و تصویرگری ناب و دقیقی دارد از تسلط بدون شرط شاه-خدا بر تمام آحاد جامعه. حضور خانمان‌برانداز جادو و خرافه حتی بر سیستم قضایی کشور، فساد میان سیاستمداران و رده‌های بالای حکومت، ظلم به طبقه فرودست جامعه، آیین‌های مبتذل درباری و بسیاری جنبه‌های ظریف دیگر.

یادداشت

نگاهی به رمان «بیکران تنهایی» نوشته آصف هرمزی

آریستوکراسی توهم است

ناصر صمدی

نشر جامی به تازگی رمان «بیکران تنهایی» نوشته آصف هرمزی را منتشر و روانه بازار کرده است. این رمان حدودا ۴۰۰ صفحه‌ای داستان عشق قاسم به رعنا در فضایی ایلیاتی است. زمان داستان به دوره پهلوی اول و دوم بازمی‌گردد و برخی شخصیت‌های داستان متاثر از وقایع تاریخی مانند ورود قوای روس و انگلیس به ایران، ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز انقلاب سفید هستند.

قاسم، پسر مرد آهنگر خانه به دوشی است که مدام از این روستا به آن روستا کوچ می‌کند. او در کودکی نمی‌داند چرا پدرش این همه دربه‌دری می‌کشد. این راز را بعدها و در آخرین لحظات زندگی پدرش درمی‌یابد. سرانجام این خانواده در روستایی مستقر می‌شوند و مورد عنایت خانِ آن روستا قرار می‌گیرند. در آنجا قاسم که کودکی متهور و فداکار است، رعنا را از ضرب و شتم عده‌ای از کودکان نجات می‌دهد. همین موضوع، سرآغاز عشقی میان آن دو می‌شود. بعدها خان تصمیم می‌گیرد کنار آموزش دادن فرزندش، یک پسر و یک دختر روستا را هم زیر بال و پر خود درآورد و آنها را هم از نعمت تحصیل برخوردار کند. قرعه به نام قاسم و رعنا می‌افتد. آن دو تحت تربیت معلم که مردی میانسال و از تهران بریده است، می‌بالند اما عطف داستان آنجا حادث می‌شود که خان، رعنا را برای خانزاده نشان می‌کند. خان که به هوش رعنا پی برده، می‌خواهد عروسی باهوش و ذکاوت برگزیند که هم خانزاده بی‌عرضه را جمع‌وجور کند و هم برایش نوه‌هایی بیاورد که وارث اموال و سیطره قدرتش در روستا و میان ایلات مختلف باشند.

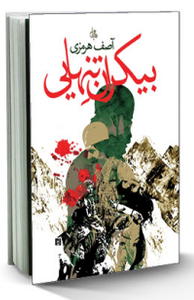

در جایی از رمان خان به معلم که می‌خواهد او را از این تصمیم منصرف کند، می‌گوید: «دنیای بدیه، پسر آهنگر، آهنگر می‌شه و پسر خان، خان می‌شه. پسر من بی‌عرضه است؟ بله، ولی بعد من یه خان می‌شه، نه یه آهنگر.»

این جمله شالوده رمان است. جایی که اختلاف طبقاتی و نظام ارباب و رعیتی تمام معادلات دیگر را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در این معادله، عشق و معصومیت و راستی، رنگ می‌بازد و به جای آن، معادلات سیاست‌ورزانه و حسابگرانه آشکار می‌شود. جایی که فقر توجیهی می‌شود برای شایسته نبودن. جایی که ارزش‌های والای انسانی مانند عشق، فداکاری، جوانمردی و سواد و تحصیلات، به پای پول و قدرت و نژاد و خون برتر داشتن، ذبح می‌شوند.

از سوی دیگر معلم این روستا، خود جوانی تهرانی و تحصیلکرده است. جوانی آرمانخواه، مانند طبقه روشنفکر دوره پهلوی اول که در فرنگ تحصیل کرده و به ایران بازگشته‌اند. معلم روستا، در فرانسه تحصیل کرده، ابتدا فیزیک خوانده، بعد شوق کشف هستی و چیستی وجودی او را به خواندن فلسفه کشانده. آنقدر دانشجوی ممتازی در فیزیک بوده که استادش در پاریس، به او خودنویس ادوین پاول هابل را هدیه داده است. معلم، همراه با دوست صمیمی‌اش در پاریس که پسر خان است، به تهران بازمی‌گردد؛ اما تهران بوی نفت می‌دهد. ملی‌گراها به رهبری دکتر مصدق به دنبال ملی کردن صنعت نفت هستند. این دو به جریان می‌پیوندند. تا آنکه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معلم، توسط نیروهای شعبان بی‌مخ مورد حمله قرار می‌گیرد و مهاجمان دست معلم را قطع می‌کنند. مدتی بعد نیز پسر خان کشته می‌شود و معلم، سرخورده و مستاصل از تهران دل می‌کند و به دعوت خان روانه روستا می‌شود تا آنجا برای همیشه خود را حبس کند و به تدریس روستاییان بپردازد تا شاید بتواند آرمانگرایی دیگر تربیت کند که چنین هم می‌کند و قاسم را تربیت می‌کند و او نیز سرانجام معلم دیگر آن روستا می‌شود.

هر دو شخصیت نخبه این رمان، یعنی معلم و شاگردش قاسم، گرفتار یک سرنوشت مشابهند. هر دو آنها توسط جامعه انسانی سرکوب و واپس‌زده می‌شوند. یکی دستش را در این راه می‌بازد و آن دیگری پایش را. یکی در جامعه شهری متلاشی می‌شود و دیگری در جامعه ایلیاتی. یکی روحش را به جهل سیاسی مردمان می‌بازد و دیگری روحش با جهل و خرافه‌پرستی مردمان تازیانه می‌خورد؛ اما هر دو با یک زخم از پا می‌افتند. با زخم تعصب و جهل و خرافه برای رسیدن به قدرت و ثروت بیشتر. فرقی نمی‌کند جامعه شهری باشد یا جامعه ایلیاتی؛ نخبه‌کشی در این خاک یک اصل است و آریستوکراسی یک توهم.

در این میان قاسم سرنوشتی به مراتب تراژیک‌تر دارد. او چنان بی‌رحمانه آرمان‌هایش مثله می‌شود که سر به کوه و بیابان می‌گذارد و عاری از هستی انسانی می‌شود. به خصوص که در این میان او از نابرادری خود، حبیب نیز زخمی کاری می‌خورد.

آنچنانکه گفته شد، رمان فضایی روستایی در دل طبیعت زاگرس دارد. نویسنده در «بیکران تنهایی» موفق شده در جای‌جای رمان، متناسب با اتفاقات داستانی، توصیفی دقیق و پرجزییات از فضای روستا، طبیعت آن سرزمین و نیز خلق‌وخوی مردمان آن ارایه دهد. در این روند، خشونت، یکی از پرتکرارترین و محوری‌ترین مفاهیم است. کودکان ایلیاتی بازی‌های‌شان کشتن جانوران و پرندگان است. مردان روستا به شکار می‌روند. انگار که این کشتار تفریح و تفنن آنها باشد اما اگر این موضوع برای آنها تفریح است، پس امر جدی و مهم برای آنها چیست؟ امر مهم و جدی برای آنها کشتن انسان‌هاست. جایی که برای نیل به اهداف خود، برای رسیدن به قدرت و ثروت، برای ضمیمه کردن خاک یک آبادی دیگر به املاک‌شان، قشون کشی می‌کنند و هر کسی را که برابر آنها بایستد، با تفنگ و شلاق از پا در می‌آورند. حتی اگر آن قربانی، بی‌دفاع و مظلوم و به دور از معادلات قدرت باشد.

«بیکران تنهایی» روایتی است دقیق از فضای پرخشونت جامعه ایلیاتی یک سده اخیر ایران که تحت انقیاد نظام ارباب و رعیتی، به دولت مرکزی باج می‌دهد تا بقایش را تضمین کند. روایتی است از ذبح عشق در پای خودخواهی و خونخواهی. روایتی که آصف هرمزی نویسنده اثر، با لحنی روان و به دور از تکلف‌های زبانی آن را بازگو می‌کند. کتابی که سوای از لذت ادبی و داستانی از منظر جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و فرهنگی نیز درخور تامل است.

کتابخانه

فقر، خیانت و امید به روزهای بهتر

«تا بهار صبر کن، باندینی» نخستین عنوان از چهارگانه جان فانته است که به تازگی با ترجمه محمدرضا شکاری از سوی نشر افق منتشر شد. کتاب روایتگر داستان فقر، خیانت و هویت ایتالیایی-امریکایی است؛ داستان رویارویی پسرکی نوجوان با دشواری‌ها و حقایقی که به او تحمیل می‌شود و داستان امید به روزهای بهتر. آنچه جان فانته در این چهارگانه داستانی قدرتمند و غنایی خلق کرده، درباره سال‌های پرآشوب نوجوانی است. این رمان از روزگار زمستانی و سرد خانواده‌ای می‌گوید که در میانه رکود اقتصادی بزرگ امریکا در دهه سی میلادی و از پس روابط عاشقانه شکست‌خورده، هنوز نیم‌نگاهی امیدوارانه به آینده دارد. جان فانته سال ۱۹۰۹ در دنور به دنیا آمد و در جوانی به لس‌آنجلس مهاجرت کرد. از سال ۱۹۳۰ نوشتن را آغاز کرد و چند داستانش در مجله‌های ادبی منتشر شد. مدتی هم در هالیوود فیلمنامه نوشت، از جمله برای فیلم سرشار زندگی که اقتباسی بود از رمان خودش. به او «جواهر گمشده ادبیات امریکا» لقب داده‌اند. چارلز بوکوفسکی درباره او گفته: «فانته خدای من بود». فانته در سال ۱۹۸۷، پس از مرگش، از سوی انجمن ادبی پن جایزه یک عمر فعالیت ادبی دریافت کرد. نشر افق «تا بهار صبر کن، باندینی» را در ۲۴۸ صفحه و به قیمت ۴۵ هزار تومان منتشر کرده است.

جذابیت‌آفرینی در بطن ادبیات جنایی

کتاب «خدا به داد آدم ابله برسد» نوشته دانلد وست‌لیک با ترجمه کیهان بهمنی منتشر شد.
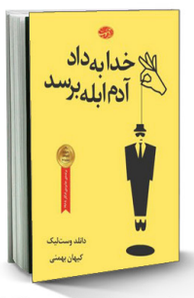
در معرفی «خدا به داد آدم ابله برسد» توسط ناشر می‌خوانید: «فرد فیچ، شهروند ساده‌ای است در جهنم نیویورک (شهری مملو از آدم‌های کلاهبردار و شیاد) که فقط خدا باید به داد او برسد؛ به‌ویژه هنگامی که ثروتی بادآورده، ناگهان او را به طعمه‌ای خوب برای گروه‌های گانگستری نیویورک مبدل می‌کند.» در این داستان پرفراز و نشیب، دانلد وست‌لیک، با کمک گرفتن از عناصر ادبیات پلیسی و جنایی و در عین حال با شخصیت‌پردازی خوب و خلق شخصیت‌هایی جذاب، داستانی پرکشش را پدید آورده که بیشتر شبیه نوعی معماست؛ معمایی که حل آن، تجربه خواندن این اثر را به تجربه‌ای شیرین تبدیل می‌کند. دانلد ادوین وست‌لیک، نویسنده‌ای پرکار بوده و در طول دوران کاری خود بیش از یکصد اثر خلق کرده است. غالب آثار او در ژانر پلیسی و داستان‌های علمی-تخیلی قرار می‌گیرند. وست‌لیک در طول دوران نویسندگی‌اش سه بار موفق به دریافت جایزه «ادگار» شده است و رمان «خدا به داد آدم ابله برسد» در سال ۱۹۶۸ در بخش بهترین رمان موفق به دریافت این جایزه شد. کیهان بهمنی، متولد ۱۳۵۰، مترجم و استاد دانشگاه است. از او ترجمه کتاب‌های «خدمتکار و پروفسور»، «انتقام»، «پلیس حافظه»، «دختری که پادشاه سوئد را نجات داد»، «پیرمرد صدساله‌ای که از پنجره بیرون رفت و ناپدید شد»، «پیرزنی که تمام قوانین را زیر پا گذاشت»، «پیرزن دوباره شانس می‌آورد»، «پیرزن دوباره قانون‌شکنی می‌کند»، «من از گردنم بدم میاد» و «کشتن عمه خانم» در نشر آموت منتشر شده است. این رمان در ۳۲۰ صفحه و با قیمت ۶۵ هزار تومان توسط نشر آموت منتشر شده است.